



Analyzing the Factors Influencing the Formation of Spatial Zoning in Hut Settlements of Rural Iran and Mongolia

Faezeh Mohsenizadeh Kermani^{1,2}, Samar Haghighi Boroojeni^{3,2}, Seyede Pourandokht Saadati^{4,2}, Sahar Faeghi^{5,2}, Seyede Marzieh Tabaeian^{6,2}

1-PhD student, Department of Architecture, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

2-Tourism, Architecture and Urban Research Center, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

3-Assistant Professor, Department of Architecture, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

Haghighi.samar@khuisf.ac.ir

4-Assistant Professor, Department of Architecture, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

5-Assistant Professor, Department of Cultural Management, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

6- Associate Professor, Department of Architecture, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran.

Abstract

The spatial configuration of vernacular dwellings embodies a synthesis of environmental adaptation and cultural meaning. In rural Iran and Mongolia, tent-like dwellings such as Iranian kapars and Mongolian gers (yurts) serve as living expressions of the communities' lifestyles, belief systems, and social norms. Although these structures share functional similarities rooted in nomadic and semi-nomadic ways of life, their internal zoning systems reveal deep contrasts shaped by cultural ideologies and ritual practices. This study explores how spatial zoning in these two traditional dwelling types reflects broader patterns of environmental response, socio-spatial interaction, and symbolic order embedded in everyday life.

Methodology: This qualitative comparative study adopts a multi-source methodology, including on-site field observations, spatial analysis, ethnographic accounts, and interpretation of archival documents and visual materials. The research is guided by questions such as:

- What are the principal factors shaping spatial zoning in Iranian kapars and Mongolian gers?
- How do environmental conditions, social structures, and patterns of daily activity influence the internal and external spatial organization of these dwellings?

The study integrates architectural typology and cultural interpretation to compare selected case studies from rural regions in both countries. Mapping the physical arrangement of household zones and examining their functional and symbolic uses allow for the identification of cultural priorities and environmental strategies in each context.

Results: Findings indicate that while both Iranian and Mongolian dwellings respond to their respective climates, their spatial organization is more profoundly influenced by cultural patterns and social expectations.

- Iranian kapars tend to be extroverted and seasonally adaptive, with open, flexible layouts that encourage outdoor interaction, group cohesion, and air circulation—features that reflect a communal lifestyle shaped by hot, arid climates.

- Mongolian gers, in contrast, are compact and inward-oriented, built around a central hearth and structured by clearly defined zones for gender roles, guests, and household tasks. Their design emphasizes thermal insulation and spatial order, reflecting the needs of pastoral mobility and cold climates.

Despite their differences, both forms exhibit spatial flexibility and symbolic hierarchies consistent with their respective traditions.

Conclusion: This research concludes that the spatial zoning of vernacular nomadic housing is shaped primarily by cultural worldviews and lifestyle choices, with environmental factors reinforcing these spatial expressions. Iranian kapars reflect a model of extroverted communal living, while Mongolian gers emphasize internal coherence, ritualized order, and practical efficiency. These insights enrich our understanding of how traditional architecture embodies intangible cultural values and environmental knowledge. Further research may examine how modernization, resettlement policies, and evolving economic patterns are transforming these spatial traditions in the contemporary era.

Keywords: Culture, Iranian Kapars, Kapar-Dwelling, Mongolian Yurts, Spatial Zoning



بنیان‌های حکمی فلسفی هنر ایرانی

سال سوم / شماره چهارم / زمستان ۱۴۰۳ / ص ۳۵۷-۳۴۰ / p-ISSN: 2981-2356 / e-ISSN: 2980-7875



10.30486/PIA.2025.140312031200099

پژوهشی

بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری عرصه‌بندی در سکونتگاه‌های کپری روستاهای ایران و مغولستان

فائزه محسنی زاده کرمانی^۱، سمر حقیقی بروجنی^۲، سیده پوران‌دخت سعادت^۳، سحر فائقی^۴، سیده مرضیه طبائیان^۵

۱- دانشجوی دکتری گروه معماری، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۲- مرکز تحقیقات گردشگری، معماری و شهرسازی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۳- استادیار گروه معماری، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

۴- استادیار گروه معماری، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۵- استادیار گروه مدیریت فرهنگی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

۶- دانشیار، گروه معماری، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

چکیده

مسکن همواره از اساسی‌ترین نیازهای انسان بوده و شکل‌گیری بسیاری از تمدن‌ها با سازماندهی فضایی سکونت آغاز شده است. این پژوهش با هدف تحلیل تطبیقی شیوه‌های عرصه‌بندی در سکونتگاه‌های کپری ایران و یورت‌های مغولستان انجام شده و بر آن است تا عوامل مؤثر بر سازمان فضایی این دو نوع زیست‌بوم را شناسایی و مقایسه کند. رویکرد پژوهش، کیفی و روش آن، تطبیقی کنترل‌شده (لیپ‌هارت) است. داده‌ها از طریق مطالعات اسنادی، منابع تاریخی، مشاهده میدانی و مصاحبه با ساکنان، گردآوری و تحلیل شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد، سازماندهی فضایی این سکونتگاه‌ها تحت تأثیر پنج عامل کلیدی شامل اقلیم و شرایط محیطی، ساختار فیزیکی، الگوی فضایی، تفکیک عملکردی و ارزش‌ها و باورهای فرهنگی شکل گرفته است. در کپری‌های ایران، عرصه‌بندی فضایی با تأکید بر انعطاف‌پذیری، کارکردهای روزمره و تعامل با محیط انجام می‌شود؛ در حالی که در یورت‌های مغول، ساختار مرکزگرا و سلسله‌مراتبی براساس آیین‌ها و نظام اجتماعی حاکم است. تحلیل روابط علی میان این عوامل نشان داد، تغییر در هریک می‌تواند، موجب بازآرایی کامل در سازمان فضایی شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بهره‌گیری از الگوهای سنتی عرصه‌بندی، به‌ویژه در زمینه طراحی مسکن معاصر روستایی و عشایری، می‌تواند به توسعه سکونتگاه‌هایی پایدار، سازگار با اقلیم و منطبق با فرهنگ جوامع محلی کمک کند. کلمات کلیدی: عرصه‌بندی، فرهنگ، کپرنشینی، کپری‌های ایران، یورت‌های مغول.

۱. مقدمه

خانه به عنوان خصوصی‌ترین واحد اجتماعی، محل سکونت و سازمان‌دهی روابط خانواده محسوب می‌شود. در نواحی روستایی، مسکن نه تنها سرپناهی برای سکونت، بلکه فضایی برای نگهداری دام، ذخیره محصولات و انجام فعالیت‌های اقتصادی است. جامعه روستایی به دلیل پابندی به سنت‌ها و فرهنگ محلی، الگوی مسکن بومی را پذیرفته و آن را متناسب با شرایط جغرافیایی خود شکل داده است. برخلاف سکونتگاه‌های شهری، معماری روستایی از چنان انسجام فرهنگی برخوردار است که تأثیر مستقیمی بر شکل‌گیری الگوهای بومی مسکن دارد (افشاری و پوردیهیمی، ۱۳۹۵، ص ۸). یکی از مفاهیم اساسی در بررسی مسکن، حریم‌های رفتاری و حوزه‌های قلمروگرایی است. نمود این مفاهیم را می‌توان در عرصه‌بندی فضای سکونتی مشاهده کرد. عرصه‌بندی، به ایجاد حریم‌های مشخص در فضای انسان‌ساخت اطلاق می‌شود و در ساختارهای سنتی و بومی، به شیوه‌های متفاوتی تحقق یافته است (اندرسون، ۲۰۱۰). در این راستا، انسان همواره برای دستیابی به آسایش عملکردی و سازمان‌دهی رفتاری قلمروهای حرکتی خود از عرصه‌بندی بهره برده است.

با وجود آنکه سکونتگاه‌های کپری از ابتدایی‌ترین اشکال مسکن بشری به شمار می‌روند، در گذر زمان و در مناطق مختلف، متأثر از فرهنگ و اقلیم، دچار تحولات گوناگونی شده‌اند. این تغییرات، نه تنها در شکل ظاهری، بلکه در نحوه تعامل ساکنان با فضا نیز قابل مشاهده است؛ اگرچه این سازه‌ها اغلب با حداقل استفاده از ماشین‌آلات، تجهیزات الکتریکی و مصالح آماده ساخته می‌شوند؛ اما همچنان در بسیاری از نقاط جهان، به عنوان یک الگوی سکونتی کاربرد دارند (کان، ۲۰۱۰، ص ۳). با پیشرفت فناوری، سکونتگاه‌های دائمی در مناطق روستایی و شهری، عمدتاً با سازه‌های مدرن احداث می‌شوند؛ با این حال، در روستاهای کپرنشین، پذیرش روش‌های نوین ساخت‌وساز چندان مورد استقبال قرار نگرفته و ساکنان همچنان به ساخت کپرهای سنتی خود پایبند هستند. این امر نشان‌دهنده سازگاری سکونتگاه‌های بومی با فرهنگ، سبک زندگی و شیوه معیشت این جوامع است.

با وجود نقش کلیدی سکونتگاه‌های کپری در فرهنگ و معیشت جوامع بومی، شناخت دقیقی از نحوه عرصه‌بندی فضایی در این سازه‌ها وجود ندارد؛ مسئله‌ای که در روند حفاظت و به‌روزرسانی، این الگوهای بومی را با چالش مواجه کرده است. این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ، به بررسی تطبیقی کپرهای ایران و یورت‌های مغولستان می‌پردازد تا با تحلیل ابعاد اقلیمی، عملکردی و فرهنگی، عوامل مؤثر بر شکل‌گیری عرصه‌بندی در این سکونتگاه‌ها را شناسایی کند. رویکرد پژوهش، تطبیقی و بر پایه‌ی روش لیپ‌هارت است که امکان تحلیل تأثیر محیط، فرهنگ و کارکردهای اجتماعی بر سازماندهی فضا را فراهم می‌سازد. پرسش اصلی پژوهش آن است که چه عواملی در عرصه‌بندی کپرها نقش دارند؟ همچنین، به دنبال شناسایی شباهت‌ها و تفاوت‌های عملکردی و فرهنگی میان کپرهای ایران و یورت‌های مغولستان و یافتن راهکارهایی برای به‌روزرسانی سازه‌های کپری متناسب با نیازهای معاصر است.

۲. روش پژوهش

این پژوهش از الگوی تطبیقی لیپ‌هارت (۱۹۷۱) بهره می‌برد که مبتنی بر تحلیل عمیق دو نمونه سکونتگاهی-کپرهای ایران و یورت‌های مغولستان است. داده‌های کیفی گردآوری‌شده از مصاحبه‌ها، مشاهدات میدانی و اسناد تاریخی با این روش تحلیل شده و امکان بررسی ساخت‌یافته‌ی تفاوت‌ها و شباهت‌ها در بسترهای فرهنگی و اقلیمی را فراهم می‌سازد (کولیر و موهانی، ۲۰۱۷)؛ همچنین، برای تبیین روابط چندعاملی میان فضا و فرهنگ، از منطق مجموعه‌های مبهم استفاده شده است (راجین، ۲۰۰۸).

فرآیند پژوهش در چند مرحله انجام شده است: ابتدا شاخص‌های مقایسه‌ای برای بررسی رابطه میان فضا و رفتار کاربران در دو نوع کپر تعریف شد؛ سپس داده‌ها از منابع اسنادی و میدانی گردآوری شدند. داده‌های میدانی از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۹ مطلع کلیدی به دست آمد؛ ۷ مصاحبه با افراد آگاه از جوامع کپرنشین جنوب کرمان و سیستان و بلوچستان (ایران)، و ۲ مورد با

مطالعین بومی آشنا با یورت‌های مغولستان. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند و براساس دانش تخصصی آن‌ها نسبت به عرصه‌بندی سکونتگاه‌های بومی صورت گرفت؛ اگرچه شمار مصاحبه‌ها در مغولستان محدودتر بود؛ اما به دلیل غنای داده‌ها، تحلیل تطبیقی معتبری فراهم شد؛ علاوه بر این، مشاهده میدانی و تحلیل مستندات برای افزایش اعتبار یافته‌ها به‌کار رفت. ابزار جمع‌آوری داده شامل مصاحبه، مشاهده و تحلیل منابع بود. در تحلیل، ابتدا داده‌ها مرور و کدگذاری اولیه بر پایه مفاهیم عرصه‌بندی انجام شد؛ سپس مفاهیم در سه دسته ساختاری، عملکردی و فرهنگی سازمان‌دهی گردیدند؛ در نهایت، با روش لیپ‌هارت، شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی استخراج و تحلیل نهایی با تلفیق داده‌های کیفی، نمودارها و مقایسه الگوهای فضایی و رفتاری انجام گرفت. نتایج در قالب جدول و نمودار برای مقایسه ابعاد ساختاری و فرهنگی ارائه شده‌اند.

۳. ادبیات پژوهش

۱-۳. ادبیات نظری

مطالعه نحوه‌ی عرصه‌بندی سکونتگاه‌های بومی، مبتنی بر رویکردهایی است که به رابطه دوسویه میان سازمان فضایی، رفتار اجتماعی و زمینه‌های فرهنگی می‌پردازند. یکی از مفاهیم کلیدی در این زمینه، قلمروگرایی محیطی است که آلتمن (۱۹۷۵)، آن را به‌صورت «نظامی از روابط مکانی تعریف‌شده توسط افراد یا گروه‌ها برای اعمال کنترل، حفظ امنیت روانی و تثبیت هویت اجتماعی» تعریف می‌کند. این مفهوم، به‌ویژه در سکونتگاه‌های سنتی با ساختار غیرفرمال، نقش مهمی در نحوه مرزبندی فضاها ایفا می‌کند؛ از سوی دیگر، سازمان فضایی در دیدگاه لاوسون (۲۰۰۲) نه تنها بازتابی از ساختار اجتماعی، بلکه عاملی فعال در شکل‌دهی به رفتارها و الگوهای تعامل میان افراد است؛ فضاها با چینش و سلسله‌مراتب خاص خود، انتظارات رفتاری مشخصی را تقویت یا محدود می‌کنند.

در نهایت، رابطه میان فرهنگ و فرم مسکن، که توسط راپاپورت (۱۹۶۹) به‌روشنی بیان شده، تأکید دارد که معماری بومی محصول شرایط اقلیمی نیست؛ بلکه «بیان نمادین نظام‌های ارزشی، شیوه‌های زیست، و ساختارهای اجتماعی» هر جامعه است. این سه رویکرد نظری، چهارچوب تحلیلی پژوهش حاضر را شکل داده‌اند و ابزار مفهومی لازم را برای بررسی تطبیقی کپره‌های ایران و یورت‌های مغولستان در زمینه نحوه سازماندهی فضایی آن‌ها فراهم ساخته‌اند.

۳-۱-۱. ارتباط معماری با فرهنگ

خانه تنها یک کالبد فیزیکی نیست؛ بلکه نهادی اجتماعی است که تحت تأثیر فرهنگ، مذهب، اقتصاد و محیط شکل می‌گیرد (راپاپورت، ۱۳۶۹، ص ۴۶). به‌گفته گیفورد (۱۹۹۸)، افراد معمولاً سکونتگاهی را برمی‌گزینند که با پیشینه فرهنگی‌شان هماهنگ باشد؛ زیرا این فضاها مکمل رفتارهای فرهنگی‌اند. زبیدی (۲۰۱۵) نیز نشان می‌دهد، عناصر سنتی مسکن، بازتاب ارزش‌های فرهنگی و مذهبی جوامع سازنده آن هستند. سکونتگاه‌های کپری، با سابقه‌ای تاریخی در میان اقوام بومی، در لایه‌های فرهنگ محلی رسوخ کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که مناسک آیینی و آداب خاصی در مراحل جانمایی، طراحی، ساخت و استفاده از این کپرها شکل گرفته‌اند (محسنی‌زاده و همکاران، ۱۴۰۲). معماری بازتاب ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی است. برهان‌فر و همکاران (۲۰۲۰، ص. ۱۰۴) نقش عوامل مؤثری چون انعطاف‌پذیری فضا، یکنواختی اجتماعی، برنامه‌ریزی فضایی و تعاملات انسانی را در شکل‌دهی محیط‌های ساخته‌شده برجسته می‌کنند؛ از این منظر، معماری علاوه بر سازماندهی فضا، بستری برای حفظ و انتقال فرهنگ نیز فراهم می‌کند (هامدی، ۲۰۱۷، ص ۱۴).

در عین حال، جهانی‌شدن با افزایش جمعیت و تغییر سبک زندگی، ضرورت بازتعریف فضاها را مشخص می‌کند و معماری را به‌همراه داشته است (نمازیان و مهدی‌پور، ۲۰۱۳، ص. ۱۱۰). باوجود این تغییرات، جوامع محلی همچنان می‌کوشند، فرهنگ سنتی خود را

با ایجاد تطبیق‌های محلی حفظ کنند؛ در نتیجه، شناخت معماری بومی و سازمان فضایی آن، در درک پیوند میان فرهنگ، محیط ساخته‌شده و هویت اجتماعی نقشی اساسی دارد.

۳-۱-۲. عرصه‌بندی فضا و تأثیر آن بر رفتارهای اجتماعی

عرصه‌بندی فضا در معماری سنتی، نه تنها پاسخی به نیازهای عملکردی انسان، بلکه بازتابی از الگوهای اجتماعی و تعاملات میان افراد است (تونا، ۱۹۷۷؛ هانسون، ۲۰۰۸). در معماری بومی، این عرصه‌بندی روابط میان فضاهای خصوصی، نیمه‌خصوصی و عمومی را تنظیم می‌کند و اغلب با هدف حفظ حریم و بیان هویت اجتماعی صورت می‌گیرد (کمالی‌پور و همکاران، ۱۳۹۱). این مفهوم در بسترهای فرهنگی و اجتماعی معنا می‌یابد و با تحلیل رفتارهای جمعی قابل درک است (نصرافهانی، ۱۳۹۵؛ مانورانگ، ۲۰۲۱). در پژوهش حاضر، نحوه‌ی عرصه‌بندی در کپره‌های ایران و یورت‌های مغولستان، با تأکید بر تفاوت‌های فرهنگی بررسی می‌شود. مطالعات نشان می‌دهد که نیاز به تفکیک فضا و نوع تجلی آن در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است (برادران هروی و حمزه‌نژاد، ۱۳۹۸). طراحی فضای مسکونی باید نیازهایی همچون نظم، آسایش، امنیت، تعامل اجتماعی و هویت فرهنگی را پاسخ دهد (شهبازی و همکاران، ۱۳۹۶).

در سکونتگاه‌های تک‌فضایی، مرزبندی‌ها بیشتر براساس نشانه‌های فرهنگی استوار است. پژوهش‌ها بیانگر آن است که عوامل انسانی، حریم خصوصی، عملکرد و محیط از عناصر کلیدی در عرصه‌بندی به شمار می‌روند و این عوامل، تحت تأثیر باورها و رسوم قبیله‌ای در چیدمان، تزیینات و حتی ساخت خانه‌ها دیده می‌شوند (مانورانگ، ۲۰۲۱؛ کان، ۲۰۱۰). در نبود تفکیک فیزیکی، مرزهای روانی توسط ساکنان ایجاد می‌شود تا ضمن حفظ حریم، به کارکردهای متنوع فضا نیز پاسخ داده شود.

۳-۲. پیشینه‌ی پژوهش

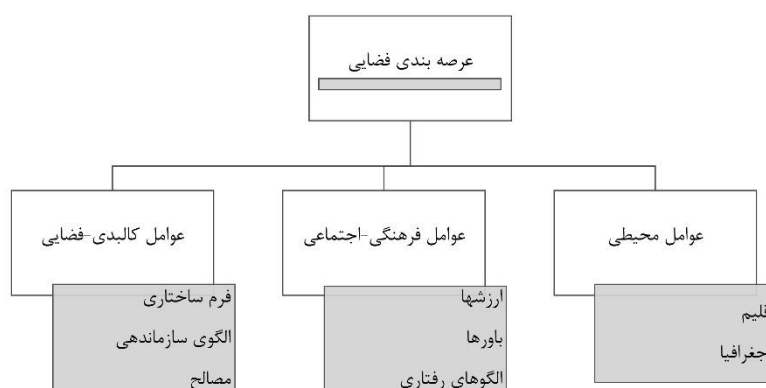
مطالعات مرتبط با کپره‌های ایران عمدتاً با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تمرکز بر اقلیم، فرم و ساختار صورت گرفته‌اند. محققان و همکاران (۱۴۰۰) بر انعطاف‌پذیری فرم و انطباق با اقلیم تأکید دارند. صالحی و همکاران (۱۳۹۸) نیز پیوند میان ساختار کالبدی و فرهنگ محلی را برجسته کرده‌اند. رضایی و همکاران (۱۳۹۶) نقش رفتارهای روزمره و تعامل با محیط را در شکل‌گیری فرم بررسی کرده‌اند و امیری و همکاران (۱۳۹۵) تأثیرات منفی سیاست‌های نوسازی دولتی را نشان داده‌اند. میرجانی و امیری (۱۳۹۷) تأثیر ساختارهای سنتی بر فرم و عملکرد را در مناطق کتوک و کوار بررسی کرده‌اند و میراحمدی و رفیع‌فر با رویکرد مردم‌نگارانه، کاهش احساس تعلق را پیامد طرح‌های کپرزدایی دانسته‌اند.

در مورد یورت‌های مغول، منابعی چون کان (۲۰۱۰)، هامفری (۱۹۷۴)، ایوانز و همکاران (۲۰۰۲)، تسوودوا و همکاران (۲۰۱۸) و دینر و هاگان (۲۰۱۳)، این سازه‌ها را از منظر اقلیم‌پذیری، انسجام فضایی، آیین‌های بومی و تداوم کارکرد شهری تحلیل کرده‌اند؛ با این حال، به الگوهای رفتاری در یورت‌ها کمتر پرداخته شده است. در زمینه‌ی عرصه‌بندی، پژوهش‌هایی چون توپالوویچ (۲۰۱۵)، بابازاده اسکویی و همکاران (۱۳۹۸) و لاوسون (۲۰۰۲) به تبیین نقش حریم، قلمرو و نظم اجتماعی در ساختار فضایی خانه‌های بومی پرداخته‌اند. با وجود مطالعات متنوع درباره‌ی کالبد کپره‌ها، خلأ پژوهشی در حوزه‌ی رفتار، عرصه‌بندی فضایی و تطبیق با نمونه‌های جهانی وجود دارد؛ درحالی‌که یورت‌های مغول، مستندسازی بهتری یافته‌اند، کپره‌های بلوچ در جنوب کرمان نیازمند واکاوی دقیق‌تری در تحلیل فضا و رفتار هستند؛ هدفی که پژوهش حاضر دنبال می‌کند.

۳-۳. مدل مفهومی پژوهش

براساس مبانی نظری مربوط به قلمروگرایی، سازمان فضایی و پیوند فرهنگ و معماری، این پژوهش با این پیش‌فرض آغاز شده است

که عرصه‌بندی در سکونتگاه‌های بومی حاصل تعامل سه دسته عامل محیطی، فرهنگی-اجتماعی و کالبدی-فضایی است. عوامل محیطی شامل شرایط اقلیمی و جغرافیایی، عوامل فرهنگی-اجتماعی شامل ارزش‌ها، باورها و الگوهای رفتاری، و عوامل کالبدی-فضایی شامل فرم ساختاری، مصالح و الگوهای سازماندهی فضا در نظر گرفته شده‌اند. این مدل مفهومی در فرآیند تحلیل داده‌ها به مثابه چهارچوب اولیه عمل کرده و زمینه کشف عوامل دقیق‌تر موثر بر عرصه‌بندی سکونتگاه‌های کپری ایران و یورت‌های مغولستان را فراهم ساخته است. (شکل ۱)



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش

۴. یافته‌ها

تحلیل داده‌های این پژوهش با اتکا به مبانی نظری مطرح شده درباره قلمروگرایی، سازمان فضایی و پیوند فرهنگ و مسکن انجام شده است. در این چهارچوب، نحوه‌ی عرصه‌بندی در سکونتگاه‌های کپری ایران و یورت‌های مغولستان به عنوان بازتابی از تعامل نیازهای عملکردی، اجتماعی و فرهنگی جوامع مورد بررسی قرار گرفته است.

۴-۱. کپر و کپرنشینی روستایی در ایران

کپرها در ایران از دیرباز، به عنوان سازه‌های سبک بومی و طبیعی در مناطق مختلف کشور مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این سازه‌ها عمدتاً در سکونتگاه‌های عشایری و روستایی رواج داشته‌اند. امروزه، روستاهای کپری به طور عمده، در جنوب کرمان و سیستان و بلوچستان متمرکز شده‌اند (شکل ۲). معماری روستایی در ایران، ریشه در نیازهای مادی و معنوی روستاییان دارد که شامل شرایط محیطی، نوع معیشت، سیر تحول زندگی اجتماعی و توان فنی آن‌ها می‌شود (زرگر، ۱۳۷۸).



شکل ۲: نمای کلی روستای کپری در جنوب کرمان (نگارندگان، ۱۴۰۳)

مسکن کپری یکی از کهن‌ترین انواع سکونتگاه‌های روستایی است که متناسب با سنت دیرینه زندگی روستاییان، وضعیت اقتصادی افراد و شرایط اقلیمی منطقه، همچنان در جنوب ایران، به‌ویژه در جنوب استان کرمان، ساخته می‌شود (رفیع‌فر و میراحمدی‌پور، ۱۳۹۶، ص. ۲)؛ با این حال، الگوی سکونتگاه‌های کپری نیز مانند سایر سکونتگاه‌های روستایی، به‌مرور زمان دستخوش تغییرات نامنظمی شده است که در برخی موارد به دلیل نبود پشتوانه علمی، پیامدهای نامطلوبی به همراه داشته است.

کپرهای ایران عمدتاً از تنه نخل یا "موغ" و شاخه و برگ آن ساخته می‌شوند. با وجود پیشرفت فناوری، این نوع سازه‌ها همچنان مورد توجه هستند؛ دلیل این امر را می‌توان در بومی بودن، سهولت ساخت، هماهنگی با فرهنگ مردم و هزینه کم ساخت آن‌ها دانست. از نظر سازه‌ای، کپرها بسیار ساده، سبک، منعطف و مقاوم بوده و به دلیل فرم آیرودینامیک خود، پایداری بالایی در برابر بادهای شدید دارند؛ همچنین، وزن کم این سازه‌ها باعث شده که به‌عنوان یکی از سازه‌های مقاوم در برابر زلزله شناخته شوند. تیرها و ستون‌های اصلی کپر از شاخه‌های برگ نخل ساخته شده و پوشش آن‌ها از حصیر است؛ حتی اتصالات که در شکل ۳ نشان داده شده، نیز از برگ‌های خرما یا داز^۱ بافته می‌شوند.



شکل ۳: تیرها و ستون‌های از جنس ترکه نخل و اتصالات اجزای سازه با برگ خرما (نگارندگان، ۱۴۰۳)

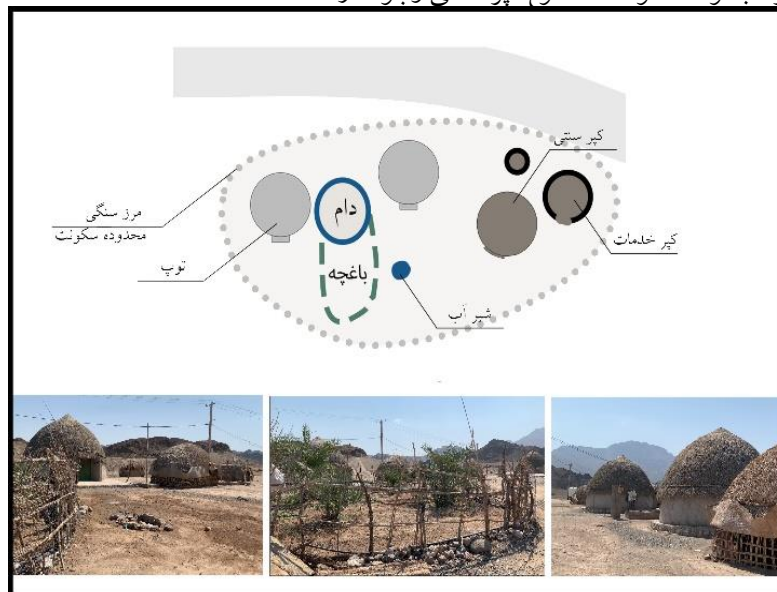
۴-۱-۱. الگوهای رفتاری و عرصه‌بندی خانه‌های کپری ایران

سازماندهی سکونتگاه‌های کپری معمولاً به‌صورت مجموعه‌های مسکونی است که توسط اعضای یک خانواده با الگوی سکونت خانواده گسترده^۲ شکل گرفته است. این مجموعه‌ها متناسب با تعداد افراد خانواده و شیوه معیشت آن‌ها، از چندین کپر در ارتباط با یکدیگر تشکیل می‌شوند؛ به‌صورتی که، در هر مجموعه یک خانواده گسترده سکونت داشته و هر خانواده کوچک یک کپر خصوصی برای فضای خواب خانوادگی، یک کپر عمومی برای تجمع روزانه اعضای خانواده و نهایتاً یک یا چند کپر خدمات برای انجام پخت‌وپز و انبار وسایل ساخته می‌شود. محدوده‌ی هر مجموعه سکونتی، با حصارهای سبک یا قلوه‌سنگ مشخص شده و ارتباط نزدیک این مجموعه‌ها بافت برون‌گرا و در عین حال منسجم، در روستاهای کپری ایجاد کرده است. چنین مرزبندی عملکردی میان عرصه‌ها، مطابق با مفهوم قلمروگرایی محیطی مطرح شده توسط آلتمن (۱۹۷۵)، نیاز به کنترل و نظم اجتماعی را در سکونتگاه‌های بومی نشان می‌دهد.

در سال‌های اخیر، با اجرای طرح کپرزدایی، خانه‌های بتنی مدرن در این مناطق احداث شده‌اند؛ با این حال، ساکنان همچنان مطابق با الگوی رفتاری سنتی خود، در کنار این خانه‌ها، کپرهایی برای کاربری‌های مختلف ساخته‌اند. این موضوع نشان‌دهنده پابندی روستائینان به سبک زندگی سنتی خود است.

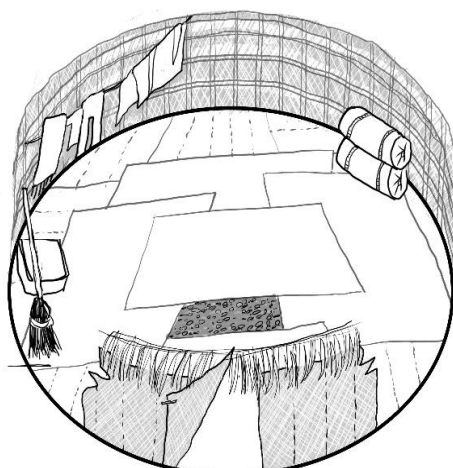
۴-۱-۲. فضاهای عملکردی در مجموعه‌های کپری

در هر مجموعه سکونتگاه کپری، فضاهای مختلفی براساس نیازهای معیشتی و خدماتی تعریف شده‌اند. این فضاها شامل حصار دام، باغچه‌های پرورش گیاهان بومی، محل نگهداری ماکیان و لهرهایی^۳ برای پارکینگ وسایل نقلیه خانواده هستند؛ که در شکل ۴ چیدمان شماتیک یکی از آنها به تصویر کشیده شده است. مطالعات میدانی نشان داده‌اند که فضاهای خدماتی این مجموعه‌ها متناسب با ساختار معیشتی هر روستا متفاوت است. مرزبندی بین کپرهای هر مجموعه معمولاً با استفاده از قلوه‌سنگ و پر کردن آن‌ها با ریگ مشخص می‌شود. به طور کلی، در هر مجموعه سکونت، سه نوع کپر اصلی وجود دارد:



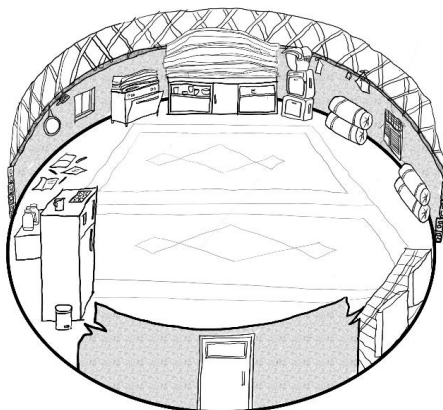
شکل ۴: معرفی عرصه‌بندی در یک مجموعه کپری، روستای بنگرو (نگارندگان، ۱۴۰۳)

الف) کپر تأمین‌کننده عرصه عمومی (نشیمن و پذیرایی) (شکل ۵): این کپرها به صورت سنتی ساخته شده و از تهویه طبیعی بهره‌مندند. اصرار بر ساخت آن‌ها به شیوه سنتی در میان ساکنان - حتی در روستاهای کپرزدایی شده - رایج است؛ به گونه‌ای که کپرهای نشیمن برای افراد مسن، بازم برپا می‌شود؛ اگرچه ساکنان دلیل اصلی این کار را آسایش حرارتی می‌دانند؛ اما حضور این کپرها در سکونتگاه‌های اقشار مرفه نیز، نشان‌دهنده پیوند عمیق فرهنگی-اجتماعی آن‌ها با سکونتگاه سنتی است. فضای داخلی با حصیرهای دست‌بافت، بالش‌های تکیه‌گاه و پتو چیدمان می‌شود که سهولت استفاده، گفتمان فرهنگی و سادگی رفتار ساکنان را بازتاب می‌دهد. وسایلی چون آویز لباس، سطل زباله و جارو برای رفاه مهمانان تعبیه می‌شود که گستره آن متناسب با توان مالی خانواده‌ها متفاوت است. توجه به پذیرایی از مهمانان در فرهنگ بلوچ اهمیت بالایی دارد؛ چیدمان و رفتار در این فضاها با وجود سادگی، پیرو اصول خاصی است که آسایش مهمان را تضمین کند؛ همچنین، این کپرها محل تجمعات روزانه‌ی زنان در مجموعه‌های سکونتی هستند و می‌توان گفت، بیشتر اوقات اهالی در همین فضا سپری می‌شود.



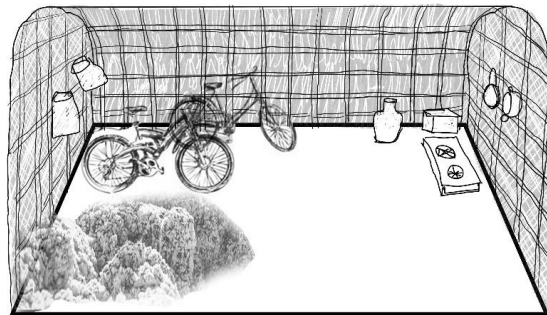
شکل ۵: الگوی عملکردی فضای داخل کپره‌های عرصه عمومی (نگارندگان)

ب) کپر تأمین‌کننده عرصه خصوصی (اتاق خواب و اسکان شخصی فرزندان خانواده): این کپرها، فضای اصلی زندگی ساکنان بوده و وسایل اصلی منسوب به هر خانواده در آن قرار می‌گیرد. در هر مجموعه سکونت، با ازدواج فرزندان یک کپر اسکان در همان مجموعه برای آنها ساخته شده و در آن ساکن می‌شوند. کپره‌های عرصه عمومی و خدمات مشترک مورد استفاده قرار می‌گیرند. در برخی روستاهای بهسازی شده، این کپرها به کپره‌های نیم‌کره (توپ) با دیواره سیمانی یا خانه‌های بتنی تبدیل شده‌اند. در روستاهای کپرزدایی شده که خانه‌های بتنی در آن ساخته شده است نیز ساختمان اصلی جای این کپرها را گرفته و در کنار آن کپره‌های عرصه عمومی و خدمات مجدد دایر می‌گردد. فضای داخلی این کپرها شامل محل استراحت، چمدان‌های نگهداری لباس، رختخواب‌های تا شده، آینه، وسایل آرایش شخصی و در برخی موارد پریزهای برق برای شارژ تلفن همراه است. این چیدمان از سمت ورودی در یک چرخه عملکردی فضای نشیمن، اتاق خواب، اتاق کار و فضای نگهداری وسایل است. معمولاً بالش‌های نشیمن در کنار دهانه ورودی کولرهای گازی به کپر قرار می‌گیرد که بهترین نقطه از نظر آسایش بوده و راحتی اهالی را تأمین می‌کند. این فضای نشیمن معمولاً برای مهمانان نزدیک و اهالی خانواده کاربرد داشته و در بهترین نقطه کپر از نظر آسایش حرارتی جانمایی شده است. در فضای تک عملکرد کپر، کمد‌های لباس در گنج‌ها و ساک‌های چیده شده در داخل این کپرها ترجمه و سمت چپ ورودی فضای عملکردی کپر خصوصی را تشکیل می‌دهد که وسایل در آن قرار داده شده است. (شکل ۶) باوجود آنکه، در این کپر آشپزی نمی‌کنند؛ اما وسایل آشپزی شخصی و یخچال هر خانواده در کپر خودشان و این قسمت قرار می‌گیرد.



شکل ۶: الگوی عملکردی فضای داخل کپره‌های عرصه خصوصی (نگارندگان)

ج) کپر تأمین‌کننده عرصه خدمات (آشپزخانه و انبار): این فضا معمولاً به شکل لهر و با پلان مستطیل ساخته می‌شود. فرم مستطیل پلان کمک می‌کند، فضای یک سمت جهت انبار وسایل و یک سمت برای آشپزی استفاده شود. داخل این فضاها اغلب یک اجاق گاز کوچک، تنور برقی یا گلی، ظروف آشپزی آویزان از دیوار و کوزه‌های سفالی برای ذخیره آب قرار دارد. اجاق در گوشه‌ای قرار می‌گیرد که روبه شمال بوده و تابش مستقیم آفتاب به سمت آن نباشد. در برخی موارد، کنار این فضاها محل نگهداری دوچرخه و موتورسیکلت نیز دیده می‌شود. در هر مجموعه، حداقل یک لهر خدمات وجود دارد؛ اما بنابر نیاز ممکن است، لهر مجرا برای انبار وسایل یا پارکینگ نیز ساخته شود (شکل ۷).



شکل ۷: الگوی عملکردی فضای داخل لهرهای عرصه خدمات (نگارندگان)

الگوی کپرنشینی در جنوب ایران با وجود تغییرات اجتماعی و اقتصادی، همچنان پایدار باقی مانده است. با اجرای طرح‌های کپرزدایی، تغییراتی در شکل و نوع این سکونتگاه‌ها ایجاد شده؛ اما ساختار سنتی آن‌ها تا حد زیادی حفظ شده است. درک صحیح از این شیوه زندگی و معماری بومی می‌تواند، به سیاست‌گذاری بهتر در زمینه توسعه پایدار روستایی کمک کند.

۴-۲- کپر و کپرنشینی روستایی در مغولستان

تحولات زندگی مغولان پس از انقلاب سوسیالیستی ۱۹۲۱، تغییرات چشمگیری را در ابعاد مختلف از جمله مسکن خانواده‌ها به همراه داشته است؛ در این میان، جدایی تدریجی از چادرهای نمدی سنتی موسوم به "گر"، که همچنان توسط بسیاری از مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد، بیانگر این دگرگونی است. تا مدت‌ها، خانواده در مغولستان نه تنها واحد اصلی مالکیت و تولید از طریق دامداری بود؛ بلکه زندگی اجتماعی آن‌ها نیز مطابق با سنت‌های دیرینه و چهارچوب‌های اجتماعی قدیمی سازماندهی می‌شد. دسته‌بندی‌های مبتنی بر سن، جنسیت، نسب، ثروت و موقعیت مذهبی با قوانین مشخص و محدودیت‌های خاصی در زندگی روزمره پابرجا بودند (هامفری، ۱۹۷۴).

کپرهای مغولستان نه تنها به عنوان یک مسکن شناخته می‌شدند؛ بلکه دارای جایگاهی مقدس مشابه معابد بودایی بودند که به سازماندهی روابط اجتماعی و تعیین عرصه‌های عملکردی زندگی روزمره کمک می‌کردند (شکل ۸). هر بخش از فضای "گر" کاربرد مشخصی داشت؛ تاجایی که می‌توان گفت، این فضا بازتابی از نظام اجتماعی مغولان بود. با وجود تغییرات عمده پس از انقلاب، بسیاری از مردم هنوز زندگی در این چادرهای سنتی را ترجیح می‌دهند (کان، ۲۰۱۰).



شکل ۸: نمای خارجی یک گر سنتی مغول، پوشش بیرونی از یورت (dreamstime.com)

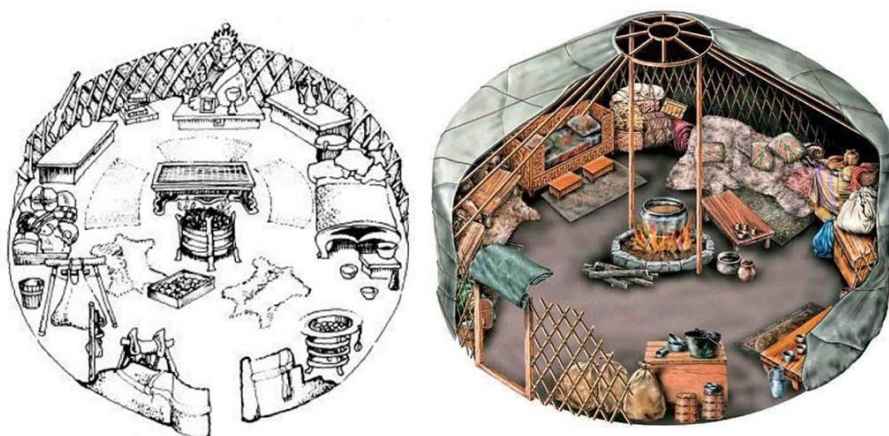
۱-۲-۴. الگوهای رفتاری و عرصه‌بندی خانه‌های کپری مغول

مطالعه نمونه‌های سنتی مسکن در مغولستان نشان می‌دهد که "یورت‌های" مغول یا "گر"، دارای عرصه‌بندی مشخصی هستند که تحت تأثیر باورهای فرهنگی و مذهبی شکل گرفته است. این فضاها عموماً به چهار بخش اصلی تقسیم می‌شوند و شومینه در مرکز، نقطه‌ی عطف این تقسیم‌بندی محسوب می‌شود. نیمه جلویی گر، از در ورودی (در جنوب) تا شومینه، سطح پایین‌تر را تشکیل داده و نیمه پشتی که پشت شومینه قرار دارد، بخش برتر و شاه‌نشین محسوب می‌شود. این تفکیک فضایی، بیشتر بر مبنای جنسیت شکل گرفته؛ به گونه‌ای که، بخش چپ در ورودی متعلق به مردان (قطب رسمی و خالص) و بخش راست مخصوص زنان (حوزه‌ای کمتر مقدس) در نظر گرفته شده است؛ این تقسیم‌بندی، حتی بر نحوه چیدمان مبلمان و سایر اشیاء نیز تأثیر داشته است (آلتانجرال^۵، ۲۰۲۰).

از نظر فرهنگی، تفکیک فضای زن و مرد در گر، ریشه‌ای عمیق دارد و به آن تقدس خاصی بخشیده است؛ به طوری که، زنان اجازه ورود به محدوده مردان را نداشتند و در صورت نقض این مرزبندی، مراسم خاصی برای تطهیر آن فضا انجام می‌شد. همان‌گونه که راپاپورت (۲۰۰۵) نیز تأکید می‌کند، فرهنگ نه تنها تعیین‌کننده نمادهای معماری است؛ بلکه قواعد عرصه‌بندی فضا را نیز در سکونتگاه‌های سنتی شکل می‌دهد. در سکونتگاه‌های سنتی، نحوه سازماندهی فضا، پاسخی به نیازهای تعاملی و مناسبات اجتماعی جامعه بومی است (لارنس^۶، ۲۰۱۵). در گره‌های مغول، میهمانان هنگام ورود به گر، باید در مکان مناسب خود می‌نشستند و هرگونه تخطی از این قاعده، بی‌احترامی به میزبان تلقی می‌شد. محل نشستن میهمانان براساس مرتبه اجتماعی آن‌ها تعیین می‌شد و جایگاه بالاتر گر، به افراد دارای شأن بالاتر اختصاص می‌یافت (باتباتار^۷، ۲۰۱۹). این الگوی سازمان‌دهی فضایی، همان‌گونه که لاوسون (۲۰۰۲) اشاره می‌کند، بیانگر تأثیر ساختار فیزیکی بر الگوهای تعامل اجتماعی است.

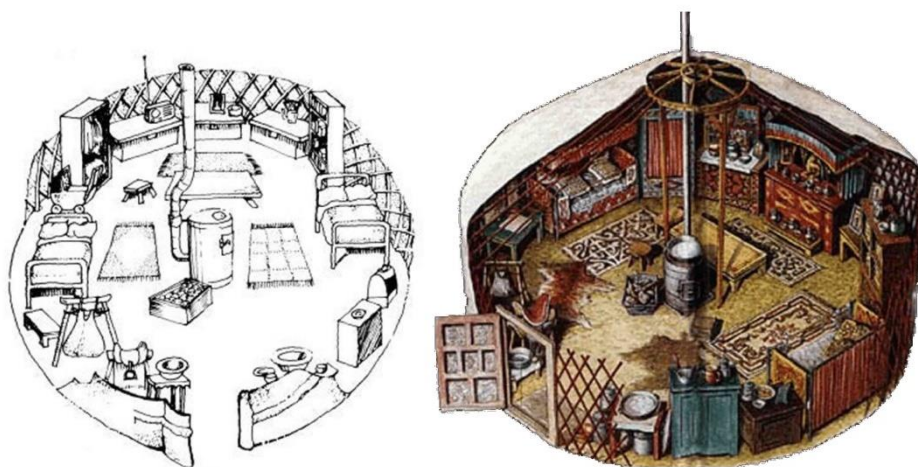
۲-۲-۴. فضاهای عملکردی در کپره‌های مغول

چیدمان سنتی وسایل در یک گر، همان‌طور که در شکل ۹ نشان داده شده است، از در ورودی در جهت عقربه‌های ساعت به ترتیب شامل موارد زیر بود: زین، افسار و طناب‌های آویخته، کیسه چرمی مخصوص زدن شیر، انبار نمد و پوست، گنجه متعلق به سرپرست خانواده، سلاح‌ها (تفنگ یا شمشیر)، کتاب‌های مذهبی بودایی، محراب بودایی که روی صندوق نگهداری اشیای قیمتی قرار داشت، صندوقچه زن خانه، جعبه کلاه، تخت خواب زن و مرد (کودکان در پایین تخت می‌خوابیدند)، ظروف غذاخوری و دیگ پخت‌وپز. در مرکز نیز منقل، تشک‌ها، نمدها، پوست‌های جانوری و میز چوبی کوتاه برای صرف چای و غذا قرار داشت (تاسکین^۸، ۲۰۱۸؛ تسند^۹، ۲۰۲۱).



شکل ۹: چیدمان فضای داخل گر سنتی مغول (کان، ۲۰۱۰).

با تغییرات پس از انقلاب سوسیالیستی، چیدمان داخلی گر نیز دستخوش تغییراتی شد. در نسخه امروزی این مسکن، همان‌طور که در شکل ۱۰ مشاهده می‌شود، ترتیب وسایل به شکل زیر تغییر یافته است: زین، تشک روشویی، کیسه چرمی مخصوص زدن شیر، تخت فرزندان، کالسکه بچه، کمد لباس، صندوق سرپرست خانه با رادیویی روی آن، صندوق اشیای ارزشمند، صندوق لباس زن، قفسه کتاب، تخت والدین، چرخ خیاطی سیار، کمد ظروف چینی و آشپزخانه؛ همچنین، اجاق گاز آهنی با در به شرق (بخش مخصوص زنان) در مرکز قرار گرفته است و میز کوتاهی برای چای و غذا در کنار آن دیده می‌شود (تسند، ۲۰۲۱).



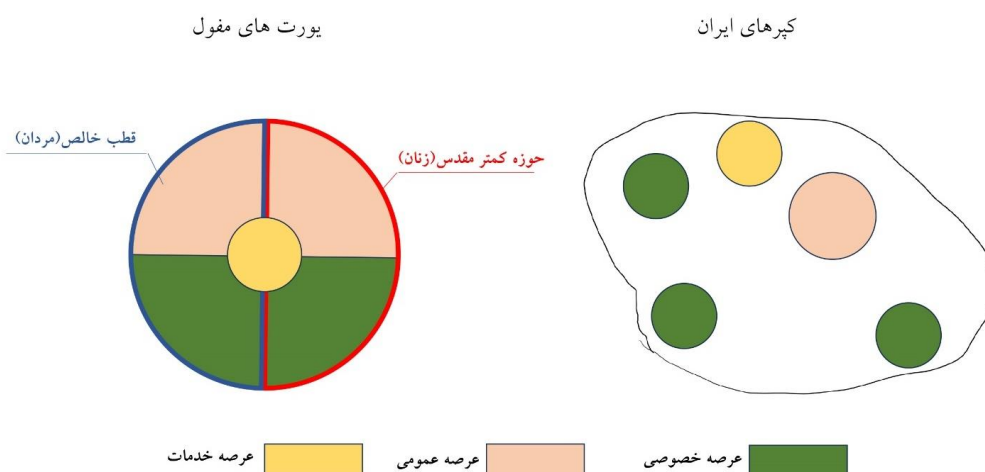
شکل ۱۰: چیدمان فضای داخل گر امروزی مغول (کان، ۲۰۱۰).

۴-۳- بحث و تحلیل

یافته‌های این پژوهش با توجه به دیدگاه‌های نظری درباره نقش فضا در هدایت رفتارهای اجتماعی (لاوسون، ۲۰۰۲)، اهمیت مرزبندی قلمروی (آلمن، ۱۹۷۵) و بازتاب ارزش‌های فرهنگی در سازمان فضایی (راپاپورت، ۱۹۶۹) تحلیل شده‌اند؛ این مبانی نظری، امکان فهم عمیق‌تری از تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری و رفتاری دو نمونه مورد بررسی را فراهم کرده‌اند. تحلیل‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سازماندهی فضایی در کپره‌های ایران و یورت‌های مغولستان تحت تأثیر پنج عامل کلیدی شکل گرفته است: اقلیم و شرایط محیطی، الگوی فضایی، ساختار فیزیکی، ارزش‌ها و باورهای فرهنگی، و تفکیک عملکردی. بررسی تطبیقی با روش لیپ‌هارت نشان می‌دهد که این عوامل چگونه در هر دو نمونه اثر گذاشته و چه روابط علی میان آن‌ها برقرار است.

اقلیم و شرایط محیطی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری فضاها داشته است. در کپره‌های ایران، اقلیم گرم‌وخشک موجب سازمان فضایی باز و پراکنده شده که امکان تهویه طبیعی و انعطاف‌پذیری بالا را فراهم می‌کند؛ درحالی‌که، یورت‌های مغول به دلیل شرایط سرد و بادخیز، دارای فرم بسته و مرکزگرا هستند که به حفظ گرما و کاهش تأثیر بادهای شدید کمک می‌کند. این تفاوت اقلیمی، بر ساختار فیزیکی نیز اثر گذاشته است. کپره‌های ایران با مصالح سبک مانند حصیر و برگ نخل ساخته شده و امکان تغییرپذیری بالایی دارند؛ درحالی‌که، یورت‌های مغول، با سازه‌های مقاوم از چوب و نمد، ثبات بیشتری دارند؛ اما کمتر قابل تغییراند.

الگوی فضایی این دو سکونتگاه نیز، متأثر از عملکردهای روزمره و محیط آن‌هاست. کپره‌های ایران دارای چیدمان پراکنده و برون‌گرا هستند که ارتباط قوی با محیط اطراف را فراهم می‌کند؛ درحالی‌که، یورت‌های مغول مرکزگرا و درون‌گرا بوده و حول یک محور مرکزی (بخاری یا اجاق) سازماندهی شده‌اند. تحلیل شماتیک الگوی فضایی و عرصه‌بندی عملکردی در نمونه‌های پژوهش (شکل ۱۱) این تفاوت‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.



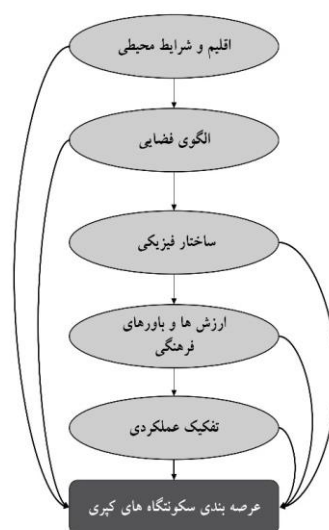
شکل ۱۱: تحلیل شماتیک الگوی فضایی و عرصه‌بندی عملکردی در نمونه‌های موردی پژوهش (نگارندگان، ۱۴۰۳).

تفکیک عملکردی در این دو نمونه، تفاوت‌های اساسی را نشان می‌دهد. در کپره‌های ایران، عرصه‌ها براساس نیازهای معیشتی و روزمره سازماندهی شده و انعطاف‌پذیر هستند؛ درحالی‌که، در یورت‌های مغولستان، عرصه‌بندی بر سلسله‌مراتب اجتماعی و جنسیتی استوار است و موقعیت افراد در فضا براساس نظام اجتماعی تعیین می‌شود.

ارزش‌ها و باورهای فرهنگی نیز در سازماندهی فضا تأثیر مستقیم داشته است. کپره‌های ایران بر ساختار خانواده گسترده و تعاملات اجتماعی باز تأکید دارند؛ اما در یورت‌های مغولستان، تفکیک فضاها بر مبنای اعتقادات آیینی و سنن اجتماعی انجام شده و

عرصه‌های داخلی تحت قواعد مشخصی تنظیم می‌شوند. در میان بلوچ‌های ایران، ساخت کپر جدید پس از ازدواج فرزند براساس سنت «لهربندان» به معنای استقرار مستقل هر خانواده در کپر مجزا صورت می‌گیرد. در مغولستان، مراسم «گر باسگوخ یوسلول»^۱ که بر پایه احترام به مکان مرکزی یورت استوار است، نحوه چیدمان فضای داخلی را تعیین می‌کند.

بررسی روابط علی میان این پنج عامل کلیدی نشان می‌دهد که تغییر در یکی از آن‌ها می‌تواند، تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بر سایر عوامل و درنهایت بر عرصه‌بندی سکونتگاه داشته باشد. تحلیل روابط علی بین عوامل اثرگذار بر شیوه عرصه‌بندی در شکل ۱۲ نشان می‌دهد که برای مثال، اقلیم سرد در یورت‌های مغول، منجر به فرم گنبدی و درون‌گرای فضا شده که خود موجب تفکیک اجتماعی و جنسیتی فضاها شده است؛ درمقابل، اقلیم گرم در کپرهای ایران، فضاهای باز و پراکنده را به وجود آورده که امکان انعطاف‌پذیری بیشتری در تغییر کاربری فضاها را فراهم کرده است.



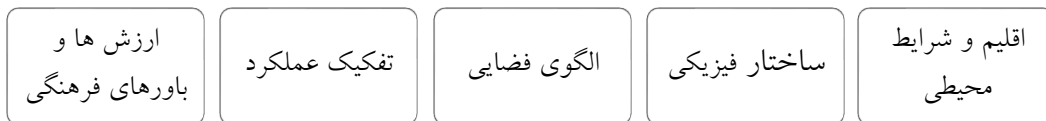
شکل ۱۲: تحلیل روابط علی بین عوامل اثرگذار بر شیوه عرصه‌بندی کپرهای (نگارندگان، ۱۴۰۳).

درنهایت، یافته‌ها نشان می‌دهد که کپرهای ایران، با انعطاف‌پذیری بالا و ارتباط قوی با محیط، امکان تغییر و سازگاری بیشتری دارند؛ درحالی‌که یورت‌های مغول، با سازماندهی سلسله‌مراتبی و مرکزگرا، ساختاری ثابت‌تر و متکی بر تفکیک اجتماعی را نشان می‌دهند. روابط علی میان این پنج عامل کلیدی نشان می‌دهد که تغییر در یکی از آن‌ها می‌تواند، منجر به تحولات گسترده در سازماندهی فضایی سکونتگاه‌ها شود.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با استفاده از روش تطبیقی کنترل‌شده لیپ‌هارت، پنج عامل کلیدی شامل اقلیم و شرایط محیطی، ساختار فیزیکی، الگوی فضایی، تفکیک عملکردی و ارزش‌ها و باورهای فرهنگی را در شکل‌گیری عرصه‌بندی دو نمونه سکونتگاهی (کپرهای ایران و یورت‌های مغولستان) مورد بررسی قرار داد. تحلیل داده‌ها نشان داد که سازماندهی فضایی این سکونتگاه‌ها تحت تأثیر ترکیبی از شرایط محیطی، عملکردی و فرهنگی شکل گرفته و تفاوت‌های بارزی در شیوه‌های تفکیک فضایی و ارزش‌گذاری اجتماعی فضا مشاهده می‌شود. (شکل-۱۳)

عوامل اثرگذار بر شیوه عرصه‌بندی سکونتگاه‌های کپری



شکل ۱۳- عوامل اصلی اثرگذار بر شیوه عرصه‌بندی سکونتگاه‌های کپری (نگارندگان، ۱۴۰۳).

نتایج پژوهش تطبیقی نشان می‌دهد که سازماندهی فضایی در سکونتگاه‌های کپری ایران و یورت‌های مغولستان تحت تأثیر پنج عامل کلیدی شامل شرایط اقلیمی، ساختار فیزیکی، الگوی فضایی، تفکیک عملکردی و ارزش‌ها و باورهای فرهنگی شکل گرفته است؛ همان‌طور که الیور^{۱۱} (۲۰۱۹) اشاره می‌کند، فرم‌های مسکن بومی، بازتاب مستقیم تطبیق انسان با شرایط اقلیمی و نظام‌های اجتماعی هر منطقه است. کپره‌های ایران، به دلیل شرایط گرم‌وخشک، دارای بافتی پراکنده و برون‌گرا هستند که امکان تهویه طبیعی را فراهم می‌کند؛ در مقابل، یورت‌های مغول به دلیل اقلیم سرد و بادخیز، فرمی بسته و مرکزگرا دارند که به حفظ گرما کمک می‌کند. از نظر انعطاف‌پذیری، کپرها ساختاری قابل تغییر دارند که امکان تنظیم فضاها براساس نیازهای روزمره را فراهم می‌آورد؛ در حالی که، یورت‌ها به دلیل سلسله‌مراتب اجتماعی و تقسیم‌بندی براساس جنسیت، انعطاف‌پذیری کمتری دارند. (جدول ۱).

جدول ۱: عوامل موثر بر عرصه‌بندی و نحوه اثر آن در نمونه‌های مورد بررسی (نگارندگان، ۱۴۰۳)

ویژگی	کپره‌های ایران	نحوه اثر بر عرصه‌بندی	گره‌های مغول	نحوه اثر بر عرصه‌بندی
اقلیم و شرایط محیطی	گرم‌وخشک، گرم و مرطوب	استفاده از کپره‌های با بدنه حصیر (مصلح سبک) که با باز شدن قابلیت تهویه حداکثری داشته باشد. پراکنده شدن بافت برای تامین حداکثر کوران هوا در مجموعه های سکونت	سرد و خشک	فرم بسته و گنبدی برای حفظ گرما و مقاومت در برابر باد، استفاده از مصالح عایق مانند نمذ برای پوشش
ساختار فیزیکی کپر	سبک، انعطاف‌پذیر، بافتهای مشبک و مقاوم برابر باد	فرم ساده و مصالح بومی امکان حداکثری برای تنظیم روابط و چیدمان عرصه‌ها بنا به نیاز هر خانوار را فراهم کرده است.	ساختار مستحکم از چوب و عایق شده با نمذ	ساختار مرکزگرای گر و وجود حفره مرکزی برای تعبیه هواکش بخاری مرکزی به تعریف عرصه‌ها حول پلان دایره‌ای کمک کرده است.
الگوی فضایی	برون‌گرا، ترکیب چند کپر در یک مجموعه سکونت	امکان تعریف کپره‌های مجرا برای هر عرصه سکونت در تعامل با محیط طبیعی	درون‌گرا، با تمرکز بر مرکز	ایجاد سازماندهی متمرکز در فضای داخل گر و ایجاد انسجام فضایی
تفکیک عملکرد	براساس عملکرد (مسکونی، خدماتی، عمومی)	ایجاد مرز بسیار مشخص و شفاف بین عرصه‌های زندگی خانوادگی به کمک تفکیک کامل فضای کپرها	براساس سلسله‌مراتب اجتماعی و جنسیت	تفکیک فرضی عرصه‌های عملکردی براساس سلسله‌مراتب خانوادگی و اجتماعی غالب بر فرهنگ بومی
ارزش‌ها و باورهای فرهنگی	تأثیرپذیری از معیشت و محیط زیست	با توجه به الگوی سکونتی خانواده گسترده در جوامع بومی منطقه در هر عرصه به تعداد فرزندان که ازدواج کرده‌اند کپر عرصه خصوصی ساخته می‌شود. این نوع سکونت به تداوم این الگو کمک زیادی می‌کند	تأثیرپذیری از سنت‌ها و آیین مذهبی	باوجود محدودیت مساحت در هر گر سکونتی، سازماندهی فضای داخل به شدت تحت تأثیر آیین‌ها و باورهای اجتماعی است.

یافته‌های این پژوهش، در پرتو نظریه‌های قلمروگرایی، سازمان فضایی و پیوند فرهنگ و معماری، تأکید می‌کند که عرصه‌بندی در سکونتگاه‌های بومی نه تنها پاسخی به نیازهای اقلیمی و عملکردی، بلکه بازتابی از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع است. این نتایج همسو با دیدگاه‌های راپاپورت (۱۹۶۹) و آلمن (۱۹۷۵) نشان می‌دهد که شکل و سازمان فضا در سکونتگاه‌های سنتی به شدت تحت تأثیر ارزش‌های فرهنگی و سبک زندگی بومی قرار دارد.

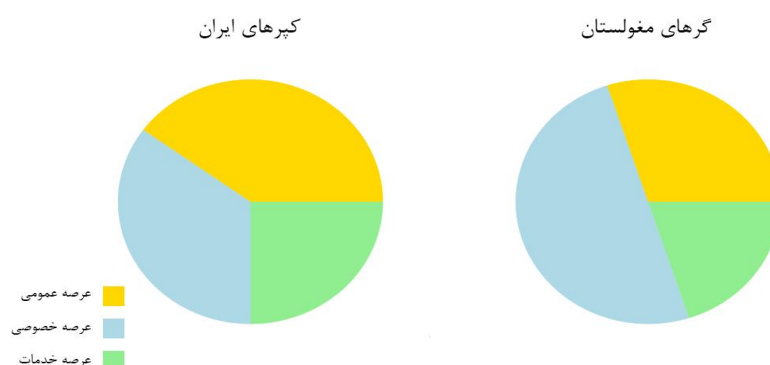
در کپره‌های ایران، عرصه‌های سکونتی عمدتاً براساس عملکرد به سه بخش خصوصی، عمومی و خدماتی تفکیک شده‌اند؛

درحالی‌که در یورت‌های مغول، این تفکیک علاوه‌بر عملکرد، تابع جایگاه اجتماعی و جنسیتی است. فضای ورودی و بخش‌های کم‌اهمیت‌تر معمولاً به زنان و کودکان اختصاص داده شده و بخش‌های مرکزی و برتر محل استقرار مردان و مهمانان عالی‌رتبه است. این تفاوت نشان‌دهنده نقش عمیق آیین‌ها و ارزش‌های اجتماعی در تعریف فضاهای داخلی یورت‌هاست.

باوجود تحولات مدرن، سکونتگاه‌های سنتی در بسیاری از جوامع، همچنان با حفظ هویت فرهنگی و سازمان فضایی خود با تغییرات سازگار شده‌اند (السیاد، ۲۰۱۸). در ایران، باوجود برنامه‌های اسکان دائم و جایگزینی کپر‌ها با خانه‌های بتنی، بسیاری از ساکنان همچنان این سازه‌های سنتی را برای حفظ سبک زندگی بومی حفظ کرده‌اند. در مغولستان نیز یورت‌ها با امکانات مدرن تجهیز شده‌اند؛ اما فرم و سازمان فضایی آن‌ها کمتر تغییر کرده است. این مقایسه نشان می‌دهد، کپر‌های ایرانی بیش از یورت‌های مغولی با تحولات محیطی و معیشتی سازگار شده‌اند؛ درحالی‌که، یورت‌ها بازتاب نظام اجتماعی پایدار جامعه مغول هستند.

بررسی میزان تخصیص فضا در سکونتگاه‌های موردی (شکل ۱۴) نیز تفاوت‌های فرهنگی میان اقوام بلوچ ایران و مغول‌ها را نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که، سهم بالاتر عرصه عمومی در کپر‌های ایران از تعاملات اجتماعی گسترده‌تر حکایت دارد و کاهش آن در یورت‌ها، بیانگر ساختار بسته‌تر آن‌هاست. افزایش عرصه‌های خدماتی در کپر‌های ایران نیز، ناشی از وجود مشاغل خانگی مبتنی بر الباف نخل و نیاز به فضاهای ذخیره‌سازی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در طراحی مسکن معاصر برای جوامع روستایی و عشایری، می‌توان از اصول سنتی عرصه‌بندی بهره برد؛ به‌ویژه انعطاف‌پذیری فضایی، سازگاری با اقلیم و حفظ ارزش‌های فرهنگی، از عوامل کلیدی در توسعه مسکن پایدار و بومی‌گرا هستند. بهره‌گیری از الگوهای سنتی سازمان فضایی و بازاندیشی در عرصه‌بندی براساس سبک زندگی معاصر، ازجمله توصیه‌های کاربردی این مطالعه است. این یافته‌ها که بر مبنای نظریه‌های قلمروگرایی، سازمان فضایی و پیوند فرهنگ و معماری به‌دست آمده‌اند، نشان می‌دهند که عرصه‌بندی در کپر‌ها و یورت‌ها بازتابی از نیازهای عملکردی و فرهنگی جوامع است. چهارچوب نظری پژوهش نیز تبیین کرده که سازماندهی فضایی سکونتگاه‌های بومی، علاوه‌بر پاسخ به نیازهای عملکردی، بیانگر ارزش‌ها و سبک زندگی آن‌هاست.

در پایان، پیشنهاد می‌شود مطالعات گسترده‌تری در زمینه تأثیر تغییرات مدرن بر سکونتگاه‌های سنتی انجام شود تا راهکارهایی برای حفظ و ارتقای این الگوها ارائه گردد؛ البته این پژوهش با محدودیت‌هایی مانند دامنه نمونه‌های محدود و تفاوت‌های فرهنگی گسترده مواجه بوده که تعمیم نتایج را نیازمند احتیاط می‌سازد. در آینده، بررسی تأثیر نوسازی، تغییر معیشت و تحولات فرهنگی بر



شکل ۱۴- نمودار دایره‌ای: نسبت عرصه‌های عمومی، خصوصی و خدماتی در هر دو نوع سکونتگاه (نگارندگان).

سازمان فضایی سکونتگاه‌های بومی و نیز مطالعات تطبیقی در اقلیم‌های مختلف می‌تواند، به درک عمیق‌تری از پایداری و تحول این الگوها منجر شود.

پی‌نوشت

۱- گونه‌ای درخت از خانواده نخل که به‌صورت بوته‌ای رشد می‌کند.

۲- Extended Family اصطلاح مطالعات فرهنگی در توضیح خانواده‌هایی که چند نسل در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.

۳- گونه‌ای از سازه‌های کپری با فرم نیم‌استوانه

4- Humphrey

5- Altangerel

6- Lawrence

7- Batbatar

8- Taskin

9- Tsend

10-Ger Bosgokh Yoslol: آیین برپایی گر

11-Oliver

منابع

- افشاری، محسن، و پوردیهیمی، شهرام. (۱۳۹۵). مقیاس‌های روش زندگی در مسکن. مسکن و محیط روستا، ۳۵(۱۵۴)، ۳-۱۶.
- بابازاده اسکویی، سولماز و طوفان، سحر و جمالی، سیروس، ۱۳۹۸، ارتقای بنیان‌های نظری مفهوم حریم در مسکن معاصر از منظر روانشناسی محیطی، نمونه موردی: برج مسکونی میلاد تبریز.
- برادران هروی فاطمه، حمزه‌نژاد مهدی. تقابل والایی و زیبایی در فلسفه و ظهور آن در زیبایی‌شناسی معماری مساجد آزاد و الگومحور معاصر (نمونه موردی: مسجد ولی عصر، مصلی امام خمینی تهران). پژوهش‌های معماری اسلامی. ۱۳۹۸؛ ۷(۴): ۴۷-۷۴.
- جانب‌اللهی، محمدسعید (۱۳۷۵). مسکن سنتی بلوچ. تحقیقات جغرافیایی (۴۳): ۹۲-۱۱۸.
- راپاپورت، آموس. (1392). انسان‌شناسی مسکن (خ. افضلیان، مترجم). تهران: کتابکده کسری. رفیع‌فر، جلال‌الدین؛ میراحمدی، ساجده (۱۳۹۶). کپرنشینی یا کپرزدایی؟ مطالعه مردم‌شناختی کپرنشینان شهرستان عنبرآباد (جیرفت)، توسعه محلی روستایی-شهری (توسعه روستایی) ۹(۱): ۱-۲۶.
- زرگر، اکبرحاجی‌ابراهیم (۱۳۷۸). درآمدی بر شناخت معماری روستایی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- شهبازی، یاسر، بلالی اسکویی، آریتا و شهابی، الهام. (۱۳۹۶). سنجش مفهوم قلمرو مطلوب در فضاها همگانی شهری (مطالعه موردی: پل طبیعت تهران). فصلنامه مطالعات شهری، ۶(۲۴)، ۶۷-۸۰.
- طیسی، محسن. ۱۳۸۴. «مسکن: معرفی و بررسی ویژگی‌های مسکن روستایی سیستان و بلوچستان». غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۸)، "منطق پژوهش تطبیقی"، زمستان ۱۳۸۸، دوره ۳، شماره ۴.
- کمالی‌پور، حسام، معماریان، غلامحسین، فیضی، محسن، و موسویان، محمدفرید. (۱۳۹۱). ترکیب شکلی و پیکره‌بندی فضایی در مسکن بومی: مقایسه تطبیقی عرصه‌بندی فضای مهمان در خانه‌های سنتی کرمان. مسکن و محیط روستا، ۳۱(۱۳۸)، ۳-۱۶.
- محسنی‌زاده کرمانی، فائزه، طبائیان، سیده‌مرضیه و شاهدی، بهرام. (۱۴۰۲). قیاس تطبیقی تاثیر متقابل برگزاری مراسم آیینی در فرهنگ قبایل و شیوه ساخت سکونتگاه‌های بومی سبک کپری (نمونه موردی: مضیف اعراب و خانه‌های علفی ویجیتا). بنیان‌های حکمی-فلسفی هنر ایرانی ۲(۲).
- ملکزاده، حسنا؛ کوششگران، سیدعلی‌اکبر (۱۳۹۶)، گونه‌شناسی معماری کپری نیمه جنوبی بلوچستان ایران، معماری اقلیم گرم و خشک، ۵(۶)، ۸۱-۹۶.
- میرجانی، حمید؛ امیری، اعظم (۱۳۹۷)، الگوهای معماری سبک روستایی حوزه فرهنگی هلیل رود (کوار، کُتوک، کُپر)، معماری اقلیم گرم و خشک، ۶(۷)، ۱-۲۲.
- نصراصفهانی، نفیسه. (۱۳۹۵). کنکاشی بر جایگاه فضای بینابینی در معماری مسکونی (بررسی تطبیقی فضای بینابینی در مسکن تاریخی و معاصر ایران). کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در عمران، معماری و شهرسازی.
- Altangerel, G. (2020). Unpacking cultural heritage in Mongolia: the image of the Mongolian yurt (ger). *International Quarterly for Asian Studies (IQAS)*, 51(1-2), 243-260.
- Altman, I. (1975). *The Environment and Social Behavior: Privacy, Personal Space, Territory, Crowding*. Brooks/Cole Publishing Company.
- AlSaiyyad, N. (2018). *Forms of Traditional Architecture*. Routledge.
- Anderson, J. R. (2010). *Cognitive psychology and its implications* (7th ed.). Worth Publishers.
- Batbatar, B. (2019). Traditional Mongolian dwellings and their cultural significance. *Ulaanbaatar: Mongolian Academy of*

Sciences.

- Bennett, A., & Elman, C. (2006). Complex causal relations and case study methods: A response to the critics. *Political Analysis*, 14(4), 343-353.
- Borhanfar, A., & Els, W. (2020). The impact of social interactions on spatial planning and flexibility. *Journal of Environmental Psychology*, 104, 104-115.
- Collier, D., & Mahoney, J. (2017). Case selection methods for comparative research: A menu of qualitative and quantitative options. *Political Research Quarterly*, 70(3), 491-503.
- Diener, A. C., & Hagen, J. (2013). City of felt and concrete: Negotiating cultural hybridity in Mongolia's capital of Ulaanbaatar. *Nationalities Papers*, 41(4), 622-650.
- Evans, M. M., Martin, G., & Tsuji, T. (2002). After-lives of the Mongolian Yurt: The 'Archaeology' of a Chinese Tourist Camp. *Journal of Material Culture*, 7(2), 175-194.
- Gifford, R. (1998). *Environmental psychology: Principles and practice*. Boston: Allyn & Bacon.
- Hamdy, A. (2017). Understanding the role of architecture in psychological well-being. *International Journal of Architecture and Urban Studies*, 15, 15-29.
- Hanson, J. (2008). *Decoding homes and houses*. Cambridge University Press.
- Humphrey, Caroline. (1974). Inside a Mongolian tent. *London: New Society Magazine*, 31 October.
- Lawrence, R. J. (2015). *Housing, Culture and Climate: A Comparative Perspective*. Wiley-Blackwell.
- Lawson, B. (2002). *The Language of Space*. Butterworth-Heinemann, London.
- Lijphart, A. (1971). Comparative Politics and the Comparative Method. *The American Political Science Review*, 65(3), 682-693.
- Manurung, D. (2021). Privacy, space, and identity in vernacular architecture. *Asian Journal of Environmental Design*, 65, 65-78.
- Manurung, P. (2021). The concept of in-between space in Batak Toba Vernacular architecture: A content analysis study. *ARTEKS: Jurnal Teknik Arsitektur*, 6(1), 55-66.
- Namaziyan, M., & Mahdipour, M. (2013). The effects of urban crowding on privacy and spatial organization. *Iranian Journal of Urban Studies*, 110, 110-126.
- Oliver, P. (2019). *Dwellings: The Vernacular House Worldwide* (2nd ed.). Routledge.
- Ragin, C. C. (2008). *Redesigning social inquiry: Fuzzy sets and beyond*. University of Chicago Press.
- Rapoport, A. (1969). *House form and culture*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Rapoport, A. (2005). *Culture, Architecture and Design*. Locke Science Publishing Company.
- Taskin, O. (2018). Spatial organization and symbolism in Mongolian yurts: A cultural perspective. *Journal of Central Asian Studies*, 25(3), 45-62.
- Topalović, M. (2016). Globalization and the transformation of traditional housing patterns. *Journal of Vernacular Architecture*, 7, 7-20.
- Tsend, D. (2021). The evolution of Mongolian yurts: From past to present. *Nomadic Architecture Review*, 14(2), 78-95.
- Tsuodwa, M., Munkhbayar, D., & Erdenebat, B. (2018). A Review and Systemization of the Traditional Mongolian Yurt (GER). *Pollack Periodica*, 13(2), 55-68.
- Tuna, A. (1977). Principles of spatial organization in vernacular dwellings. *Journal of Architectural Research*, 25-39.
- Zubaidi, S. (2015). Cultural values and traditional housing design. *Middle East Journal of Architecture*, 1, 1-15.